

جایگاه محبت و انس با معبود*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

این درس شرحی است بر مناجات محبین امام سجاد علیه السلام. «محبت» به مفهوم خواستنی و دوست‌داشتنی به کار می‌رود و از آثار آن دلدادگی، شیفتگی، دل‌بستگی و شیدایی است. محبت همواره با لذت در محبوب و تقویب و نزدیکی به او همراه است. یعنی دوستی و محبت زمانی محقق می‌شود که لذتی از جانب محبوب به محب برسد. بالاترین لذت‌ها در محبت به خداست. اگر کسی شیرینی محبت خداوند را چشید و از لذت محبت او سرشار گردید، هرگز سراغ جایگزینی برای وی نمی‌رود؛ یعنی اگر کسی به قرب الهی بار یافت، لحظه‌ای از قرب الهی خارج نمی‌شود. راه رسیدن به محبت خدا، یاد او و یاد نعمت‌های بی‌منت اوست. همچنین با افزایش معرفت انسان به خدا، محبتش نیز به او زیاد می‌شود.

کلیدواژه‌ها: خدا، محبت، محبوب، محب، انس با خدا.

در ادامه شرح و بررسی مناجات خمس عشر، به مناجات «محبین» می‌رسیم. محور بیانات نورانی امام سجاد علیه السلام در این مناجات شریف، محبت به خداوند است. شرح این بحث به تفصیل گذشت. در این مناجات، چهار واژه به معنای محبت ذکر شده که عبارت‌اند از: «محبت»، «ود»، «اراده» و «هیام». افزون بر این، واژگانی نیز ذکر شده‌اند که بیانگر مبادی، لوازم یا نتایج محبت‌اند.

چنان‌که در برخی از گفتارهای پیشین گذشت، در زبان فارسی تقریباً واژه‌های «خواستن» و «دوست داشتن» به مفهوم محبت به کار رفته‌اند؛ واژه اول حاکی از مرتبه نازل محبت، و واژه دوم حاکی از مرتبه شدیدتر محبت است و واژگانی چون «دلدادگی»، «شیفتگی»، «دل‌بستگی» و «شیدایی» برای آثار محبت وضع شده‌اند. اما در زبان عربی، حدود بیست واژه برای محبت و لوازم و نتایج آن به کار رفته‌اند و از آن شمار، حدود هفت واژه حاکی از مفهوم و مراتب محبت هستند. به نظر می‌رسد، واژه «هوی» که به معنای میل و تمایل به محبوب است، برای اولین مرتبه محبت وضع شده است و «هوی» که به معنای دلخواه می‌باشد، از همان ماده گرفته شده است. شاید واژه «اراده» حاکی از دومین مرتبه محبت باشد. البته این اراده به معنای روان‌شناختی آن نیست که به معنای تصمیم و عزم است و رفتار به شمار می‌آید، بلکه حالتی نفسانی و به معنای خواستن و دوست داشتن است و رفتار شمرده نمی‌شود. در قرآن نیز مشتقات اراده در معنای حالت نفسانی دوست داشتن به کار رفته‌اند. برای نمونه خداوند می‌فرماید: ﴿تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (انفال: ۶۷)؛ شما

کالای این جهان را می‌خواهید و خدا [برای شما] پاداش و نعمت جاوید [آن جهان را می‌خواهد؛ و خداوند توانای بی‌همتا و دانای باحکمت است.

در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ...﴾ (آل عمران: ۱۵۲)؛ همانا خدا وعده خود را با شما راست گردانید، هنگامی که [در جنگ بدر و در آغاز جنگ احد] به فرمان او دشمنان را می‌کشیدید، تا آنکه سست شدید و در کار [جنگ و بر سر تقسیم غنائم] با یکدیگر به نزاع پرداختید و پس از آنکه آنچه را دوست داشتید [یعنی غنائم را]، به شما نشان داد، نافرمانی کردید؛ برخی از شما خواهان این جهان و برخی خواستار آن جهانید...

پس از واژگان «هوی» و «اراده»، واژگان «محبت» و «مودت» برای سومین مرتبه دوستی و محبت وضع شده‌اند و پس از آنها واژه «هیام» قرار دارد که در این مناجات یکی از مشتقات آن در کنار واژه «اراده»، «محبت» و «مودت» به کار رفته است. «هیام»، که در فارسی به معنای شیفتگی و شیدایی است، بر مرتبه‌ای از محبت اطلاق می‌شود که عاشق دیوانه‌وار و مجنون‌صفت در پی معشوق می‌دود و به دلیل رفتار غیرعادی، او را دیوانه معشوق می‌نامند. چنان‌که در لغت آمده است: هیام نوعی جنون ناشی از عشق است.^(۱) بالاترین مرتبه محبت «عشق» است که در آن، عاشق خود را فانی در معشوق می‌یابد. واژه «عشق» که خود و مشتقاتش فراوان در ادبیات عرفانی به کار رفته است، شاید بدان دلیل که در عصر نزول قرآن به معنای عشق و محبت مجازی غلبه یافته بود و

حضوری درک می‌شوند، بررسی کنیم. وقتی ما مصادیق محبت‌ها و دوستی‌ها را از نظر می‌گذرانیم، درمی‌یابیم که آن دوست داشتن‌ها، به دلیل لذتی است که در محبوب و متعلق محبت خود درک می‌کنیم. آن لذت گاهی با حواس پنج‌گانه درک می‌شود؛ نظیر آنکه ما با چشم مناظر زیبا را مشاهده می‌کنیم و از آنها لذت می‌بریم. در نتیجه، آنها را دوست می‌داریم. با شنیدن صدایی زیبا و لذت بردن از آن، بدان علاقه‌مند می‌شویم.

گاهی لذتی که برانگیزاننده محبت و علاقه است، به وسیله حواس باطنی درک می‌شود. نظیر آنکه ما از شعری با وزن، محتوا و پیام مناسب که در آن استعاره، کنایه و لطایف شعری به کار رفته است، لذت می‌بریم و با شنیدن آن به وجد می‌آیم.

بنابراین، اگر ما از دیدن چیزی، شنیدن صدایی یا بوییدن عطری لذت ببریم، محبت ما معطوف آنها می‌شود و همچنین مفاهیم و معقولات، اگر لذت معنوی را در ما برانگیزانند، محبوب ما قرار می‌گیرند. در ارتباط با انسان‌ها نیز وقتی ما از خصلت‌ها و ویژگی‌های آنها لذت ببریم، بدانها محبت می‌ورزیم، چنان‌که داشتن قیافه زیبا، صدای خوب یا اخلاق نیکو که برانگیزاننده لذت هستند، موجب محبت ما به افراد می‌شوند. به هر حال، محبت و لذت، لازم و ملزوم‌اند و تعلق دوستی و محبت ما به افراد و اشیا به دلیل لذتی است که از آنها به وسیله دیدن، شنیدن، لمس کردن، چشیدن و بوییدن و نیز به وسیله قوای باطنی که عبارت‌اند از: حس مشترک، قوه خیال، قوه مفکره و قوه حافظه متوجه ما می‌شود.

اما لذت، حالتی روانی و نفسانی است که چیزی

به معنای عشق معنوی و عشق به خداوند به کار نمی‌رفت، در قرآن ذکر نشده، اما در روایات استفاده شده است. از جمله در روایتی رسول خدا ﷺ درباره عشق به عبادت خداوند می‌فرمایند: «أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا وَأَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ وَبَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ وَتَفَرَّغَ لَهَا فَهُوَ لَا يَبَالِي عَلَى مَا أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيَا عَلَى عُسْرِ أُمِّ عَلَى يَسْرٍ»^(۲)؛ بهترین مردم کسی است که عاشق عبادت شود و آن را در آغوش گیرد (یعنی با آن مانوس گردد) و از صمیم دل دوستش بدارد و با تن با آن بیامیزد و آن را انجام دهد و خود را برایش فارغ سازد (به کار دیگری مشغول نگردد). چنین شخصی از آن باک ندارد که زندگی دنیایش با سختی گذرد یا آسانی.

مفهوم محبت و ارتباط آن با لذت

«محبت»، برخلاف واژگانی چون «هیام»، «ارادت» و «عشق» که هر یک برای مرتبه خاصی از آن وضع شده‌اند، لفظی است عام که در مورد همه مراتب محبت استعمال می‌شود؛ گرچه در مواردی بر مرتبه خاصی از محبت نیز اطلاق می‌گردد. مفهوم محبت و دوستی از امور بدیهی و برای همگان شناخته شده است و چون تجربه دوست داشتن برای هرکس رخ داده و می‌دهد، هرکس درک روشنی از آن دارد. با وجود این، تعریف «محبت» آسان نیست. از این‌رو، گاهی مفاهیم بدیهی مثل «مفهوم نور» به دلیل آشکار بودنشان، به راحتی تعریف‌شدنی نیستند. بنابراین، در این نوشتار به تعریف و تبیین واژه «محبت» می‌پردازیم. بدین منظور، شایسته است به سراغ تجربیات برویم و مصادیق محبت را در وجود خود جست‌وجو کنیم و ادراکات و احساساتی را که در گیرودار دوست داشتن برای او پدید می‌آیند و با علم

ملایم و سازگار با نفس انسان، آن را پدید می‌آورد. چیزهایی که ما با آنها ارتباط برقرار می‌کنیم، گاهی با یکی از قوای مدرکۀ ظاهری یا باطنی ما ملایمت و سازگاری دارند و در نتیجه، مطبوع نفس انسان قرار می‌گیرند و ما از آنها لذت می‌بریم. گاهی ملایم و سازگار با نفس ما نیستند و در نتیجه، از آنها لذت نمی‌بریم، نظیر هوای بسیار گرم یا بسیار سرد که ملایم و سازگار با نفس ما نیست و از آن لذت نمی‌بریم.

ارتباط محبت با تقرب به محبوب

وقتی انسان از چیزی لذت بُرد و در نتیجه آن را دوست داشت، می‌کوشد به نوعی با آن ارتباط برقرار کند و به تعبیر دیگر واجد آن شود. اگر محبوب او صدای خوش و دل‌نشینی داشت، می‌خواهد آن را بشنود. اگر منظره یا گل زیبایی وجود داشت، می‌خواهد آن را ببیند. اگر کتاب خوبی یافت، می‌خواهد آن را مطالعه کند. اگر متوجه صفات نیکو نظیر شجاعت، عدالت و صداقت شد، می‌کوشد آن صفات را در خود پدید آورد. اگر از مهارتی چون هنر نقاشی و خطاطی خوشش آمد، می‌کوشد که آن را کسب کند. چنان‌که از مثال‌های مزبور برمی‌آید، واجد شدن و برقراری ارتباط با صفات و اشیای گوناگون متفاوت است. ارتباط برقرار کردن و واجد شدن خصلت‌ها و صفات انسانی و مهارت‌های پسندیده به این است که انسان آنها را در خودش پدید آورد و بخشی از وجود خود قرار دهد. اما ارتباط برقرار کردن با امور بیرونی به این است که انسان با حواس خود آنها را ادراک کند، و در نتیجه، واجدشان می‌شود و با آنها ارتباط برقرار می‌کند. به تعبیر دیگر، لازمه دوستی و محبت هر چیز، نزدیک

شدن بدان است. اگر آن چیز از امور مادی است، از طریق قوای حسی خود به آن نزدیک می‌گردد و اگر از شمار خصلت‌های معنوی و اخلاقی است، نزدیک شدن بدان با ایجاد آن صفت در درون و هضم آن در وجود خویش تحقق می‌یابد. اگر موجودی مجرد بود، تقرب به آن، معنایی خاص خواهد داشت. بر این اساس، نمی‌توان کسی خدا را دوست داشته باشد و نخواهد به او تقرب جوید. لازمه دوستی و محبت، تقرب به محبوب است. البته با توجه به مراتب محبت و شدت و ضعف آن، مراتب تقرب به محبوب نیز متفاوت می‌شود. با توجه به اینکه لازمه محبت به محبوب، تقرب به اوست و محب در پی آن است که از فاصله‌اش با محبوب بکاهد، در ادبیات و متون عرفانی درباره عشق و محبت، هر جا این واژگان مطرح شده، مسئله وصل و هجران نیز مطرح گردیده و آمده است که عاشق در پی وصل محبوب است و از فراق او شکوه می‌کند.

جستاری در حب ذات

روشن شد که دوستی و محبت در صورتی تحقق می‌یابد که لذتی از جانب محبوب به محب برسد و لازمه محبت نیز تقرب محب به محبوب است. از این‌رو، در اینجا به مسئله حب ذات یا حب نفس می‌پردازیم؛ چه اینکه دوست داشتن خویش را اصل و اساس همه محبت‌ها معرفی کرده‌اند. حتی می‌توان گفت منشأ حرکت و تلاش انسان در همه عرصه‌های زندگی و جنبه‌های مادی و معنوی حب ذات است. انسان چون خودش را دوست دارد و به دنبال جلب منفعت خود و دفع ضرر از خویش است، به تلاش و کوشش می‌پردازد. وقتی ما به مصادیق

ذات خودش است و وجود مخلوقات از آن جهت که آثار و پرتوی از وجود خداوند، یا به تعبیر دیگر، تجلی اسما و صفات وی هستند که با اراده و مشیت او لباس وجود پوشیده‌اند، مورد محبتش قرار می‌گیرند. محبوب‌ترین آن موجودات، کامل‌ترین و نزدیک‌ترین آنان به خداوند، و آن، نور مقدس پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت آن حضرت است.

روشن شد که در مجرد تمام و کامل‌ترین و بسیط‌ترین موجودات که هیچ‌گونه کثرتی در ذاتش متصور نیست نیز محبت وجود دارد و آن موجود بسیط به ذات خویش و نیز به تجلیات وجودی خود محبت دارد؛ منتها آن محبت عین ذات اوست. حتی درباره خداوند لذت از ذات نیز با تجرید از جهات مادی متصور است و تعبیر بزرگان از آن لذت ابتهاج‌الذات بذاته است؛ یعنی ذات خداوند از ذات خویش مبتهج و مسرور می‌شود. از آنجا که خداوند کامل‌ترین موجودات است، عالی‌ترین و بالاترین مراتب محبت در آن ذات بی‌همتا وجود دارد. البته تحقیق و بررسی در این زمینه که از افق فهم ما دور است، بسیار دشوار می‌باشد و با موشکافی‌ها و بررسی‌های بسیار، تنها می‌توان به دریافت ناقصی از محبت الهی دست یافت. البته تحقیق و مطالعه در این زمینه که به جان و روح انسان و بالاتر از آن به شناخت خداوند و صفات وی و ارتباط انسان با او مربوط می‌شود، بسیار ارزشمندتر از تحقیق و بررسی در جنبه‌های مادی، نظیر بررسی اتم و مولکول است.

اهمیت و چگونگی محبت به خدا و انس با او

اینک به بررسی فراز اول مناجات می‌پردازیم و ادامه مباحث را طی بررسی سخنان امام سجاد علیه السلام پی

دوستی‌ها می‌نگریم، نوعی دوگانگی بین محب و محبوب می‌یابیم. مثلاً، کتاب یا شخصی که محبوب من قرار گرفته، مستقل از من است و بین من و او دوگانگی وجود دارد. حتی در مورد حب ذات نیز دوگانگی وجود دارد؛ چون حب ذات یا به این معناست که من دوست دارم زنده باشم و بین زندگانی من با نفسم دوگانگی وجود دارد، یا بدین معناست که یکی از قوای نفس قوه دیگری را دوست دارد و بینشان دوگانگی حکم فرماست و متحد نیستند. به طور کلی درباره موجودات مرکب بین محب و محبوب دوگانگی وجود دارد و بر این اساس لذت بردن از محبوب متصور است؛ حتی درباره حب ذات نیز چنین است. اما درباره موجود بسیط که تعددی در آن راه ندارد، چگونه می‌توان حب ذات و لذت بردن از ذات خویش را تصور کرد؟ تحلیل محبت به ذات درباره موجود بسیط این است که بین کمالات و ذات او تعدد نیست و کمالات، عین ذات اوست. پس وقتی آن موجود، خود را دوست داشت، محبت عین ذات اوست. در نتیجه، محبت خداوند متعالی که بسیط‌ترین حقایق و موجودات است به خویش، عین ذات او و از هر محبتی بالاتر و منشأ همه محبت‌های ساری بین موجودات است؛ به این معنا که خداوند مخلوقاتش را از آن جهت که آثار خودش می‌باشند، دوست می‌دارد. برای تبیین این حقیقت در روایتی از قول خداوند آمده است: «كُنْتُ كَثْرًا مَّخْفِيًّا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرَفَ»؛^(۳) من گنجی پنهان بودم و چون خواستم که شناخته شوم [و فیض و عنایتم را بگسترانم]، خلق را آفریدم تا شناخته شوم [و همگان از فیض من بهره‌مند گردند].

بر اساس این روایت، ذات الهی عین محبت به

خداوند حقیقتاً به رحمت الهی و نعمت‌های او، از جمله بهشت تعلق می‌گیرد و آن محبت بالعرض به خداوند نسبت داده می‌شود. این ادعا با آن دسته از آیات و روایات که به محبت به خداوند تصریح دارند، سازگار نیست. از آن دسته آیات و روایات برمی‌آید که یقیناً می‌توان خدا را دوست داشت و خداوند حقیقتاً متعلق محبت قرار می‌گیرد. از آن آیات و روایات استفاده می‌شود که کسانی به خداوند محبت دارند و از انس با معبود لذت می‌برند و کسانی بهره‌ای از محبت به خداوند ندارند. در یکی از آن آیات در مقابل کسانی که به غیر خدا دل بسته‌اند، محبت مؤمنان به خداوند شدیدتر از محبت آنان به سایر محبوب‌ها معرفی شده است: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ...» (بقره: ۱۶۵)؛ از مردمان کسانی هستند که به جای خدا همتایانی [برای عبادت] برگزیده‌اند و آنها را دوست می‌دارند، مانند دوستی خدا، ولی کسانی که ایمان آورده‌اند، در دوستی خدا سخت‌ترند....

چنان‌که گفته شد، وقتی انسان کسی یا چیزی را دوست می‌دارد که لذتی را از آن درک کند و بشناسد. حال ما که خداوند را نمی‌شناسیم، چگونه می‌توانیم جمال و کمال او را درک کنیم و در پی لذتی که از آنها می‌بریم، محبتمان معطوف به خداوند شود. آن جمال و کمالی که امام باقر علیه السلام بهره‌مند شدن از آن را از خداوند می‌خواهند و می‌فرمایند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ مِنْ جَمَالِكَ بِجَمَلِهِ وَكُلِّ جَمَالِكَ جَمِيلٍ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ بِجَمَالِكَ كُلِّهِ... اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ مِنْ كَمَالِكَ بِكَمَالِهِ وَكُلِّ كَمَالِكَ كَامِلٍ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ بِكَمَالِكَ كُلِّهِ»؛^(۴) خدایا، از تو درخواست می‌کنم به حق

می‌گیریم: «إِلَهِي مَنْ ذَا الَّذِي ذَاقَ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِكَ فَرَامَ مِنْكَ بَدَلًا وَمَنْ ذَا الَّذِي أَنْسَ بِقُرْبِكَ فَابْتَغَى عَنكَ جَوْلًا»؛ خدایا، کیست که شیرینی محبتت را بچشد و جز تو کس دیگری را بخواهد و به او محبت ورزد و کیست که به مقام قرب تو انس یابد و لحظه‌ای از تو روی گرداند؟

در فراز اول مناجات، دو مطلب در قالب دو استفهام انکاری تبیین شده است: نخست اینکه اگر کسی شیرینی محبت خداوند را چشید و از لذت محبت او سرشار گردید، دیگر سراغ جای‌گزینی برای وی نمی‌رود و دل را در گرو محبت غیر او قرار نمی‌دهد؛ مطلب دوم اینکه اگر کسی به جوار خداوند بار یافت و به قرب معبود انس گرفت، حتی برای لحظه‌ای از حال و هوای انس به قرب الهی خارج نمی‌شود. محبت خداوند به قدری شیرین و پسندیده ذائقه انسان است که اگر کسی آن را بچشد، دیگر به دنبال چشیدن محبت غیر او نمی‌رود. انس با خداوند و قرب الهی به قدری لذت‌بخش است و به انسان کمال و تعالی می‌بخشد که اگر کسی به قرب الهی بار یافت، حتی حاضر نیست لحظه‌ای توفیق نیل به آن را از دست بدهد. پس اگر کسانی بهره‌ای از محبت به خداوند ندارند، دل‌بسته غیر او شده‌اند و از خداوند دورند و به قرب او نائل نگشته‌اند، از آن جهت است که شیرینی محبت الهی را نچشیده و به اهمیت و عظمت قرب او واقف نشده‌اند.

در گذشته برخی افراد سطحی‌نگر می‌گفتند که چون خداوند مجرد است و جسم ندارد و در نتیجه با حواس مشاهده نمی‌شود، متعلق محبت انسان قرار نمی‌گیرد. محبت انسان به کسی و چیزی تعلق می‌گیرد که درک شدنی باشد. پس محبت درباره

بر دوششان می‌دانند و می‌خواهند هرچه زودتر آن را از دوششان بردارند. خداوند در اشاره به کراهت و سنگینی انجام نماز برای افرادی با ایمانی ضعیف و سست‌عنصر می‌فرماید: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» (بقره: ۴۵)؛ و به شکیبایی و نماز [از خداوند] یاری خواهید و این [کار] هرآینه گران و دشوار است، مگر بر فروتنان خدا ترس. حتی برخی که اهل شرکت در نماز جماعت هستند، سراغ امام جماعتی می‌روند که نماز را سریع بخواند؛ در نماز به انجام واجبات بسنده می‌کنند و سریع آن را به اتمام می‌رسانند تا به سایر کارهایشان بپردازند. ما وقتی به خود و آنچه در پیرامونمان هست می‌نگریم، درمی‌یابیم افزون بر آنکه در درون ما جاذبه‌ای به عبادت و انس یافتن با خدا وجود ندارد، موانع فراوانی نیز سر راه توجه ما به او وجود دارند و انواع اشتغالات و سرگرمی‌ها ما را از عبادت و انس با او باز می‌دارند. برای نمونه، وقتی در خانه به سر می‌بریم، فوراً سراغ تلویزیون می‌رویم و به مشاهده فیلم‌ها و برنامه‌های سرگرم‌کننده می‌پردازیم و سرگرم شدن به آن برنامه‌ها، توفیق خواندن دو رکعت نماز با حضور قلب و حتی خواندن یک صفحه قرآن و تدبر در آن را از ما می‌گیرد. حتی گاهی برای این اشتغالات رهنز و بازدارنده از انس یافتن به عبادت و خدا، توجیه شرعی نیز می‌تراشیم.

چه کنیم تا به اولیای خدا که لحظه‌ای از یاد خدا و انس با او غافل نمی‌شوند، اندک شباهتی پیدا کنیم و اگر نمی‌توانیم همه فرصت‌هایمان را صرف انس با خداوند کنیم و دل‌مان را یکپارچه غرق محبت او سازیم، دست‌کم اندکی از لذت محبت وی را بچشیم و در شبانه‌روز چند دقیقه با او انس پیدا کنیم؟ در

نیکوترین مراتب جمالت که همه مراتب جمالت نیکوست. خدایا، پس درخواست می‌کنم به حق تمام مراتب جمالت... خدایا، از تو درخواست می‌کنم به حق عالی‌ترین مراتب جمالت که تمام مراتب آن کامل و عالی است. خدایا، پس درخواست می‌کنم به حق تمام مراتب جمالت.

گرچه جمال و کمال الهی همانند ذات او در افق فهم ما نمی‌گنجد و ما از نیل به معرفت خالص و کامل آن عاجزیم، از طریق شناخت آثار جمال و کمال خداوند که رحمت الهی و نعمت‌های گسترده در جهان هستی و از جمله نعمت‌های معنوی هستند، می‌توانیم دریابیم که خداوند دارای جمال و کمال است. در نتیجه توسط آن آثار، محبت ما به صفات جمال و جلال و کمالات الهی معطوف می‌شود، و با آنها از لذت سرشار می‌گردیم. با این معرفت حصولی، ما خداوند را ذاتی با همه صفات کمال می‌دانیم. البته اولیای خاص خدا که به قله‌های تعالی و کمال انسانی راه یافته‌اند، با علم حضوری خداوند را می‌شناسند و به مرحله‌ای از معرفت می‌رسند که با چشم دل، وی را مشاهده می‌کنند.

راهکار انس یافتن به خدا

پس از آنکه به عظمت و اهمیت محبت به خداوند و انس با او پی بردیم، این سؤال مطرح می‌شود که چرا برخی نسبت به اشخاص، محبت دارند و با آنها مأنوس می‌شوند، اما برای کسب محبت به خداوند نمی‌کوشند و در صدد انس یافتن به او بر نمی‌آیند؟ نشانه آنکه عده‌ای انسی با خداوند ندارند، این است که با بی‌میلی چند دقیقه از وقتشان را صرف خواندن نماز می‌کنند؛ نماز و گفت‌وگوی با خدا را بار سنگینی

ظاهری نیست و شامل نعمت‌های معنوی نیز می‌شود که اهمیت و ارزششان به مراتب از نعمت‌های مادی و محسوس بیشتر است. نظیر نعمت تأخیر کیفر اعمال، دادن فرصت جبران کوتاهی‌ها، برداشتن کیفر اعمال با توبه و نیز وسایلی که خداوند برای جذب انسان‌ها به سوی خویش در اختیار آنها نهاده است. همچنین تدبیرهایی که خداوند برای دور ساختن شیطان از انسان‌ها و رهایی آنها از عوامل فساد و سوق دادنشان به سمت نور هدایت در نظر گرفته است.

نکته اینکه انسان با صرف وقت و اندیشیدن درباره نعمت‌های خدا، با استفاده از دیگران و در حد استعداد و ظرفیت فکری‌اش، به بخشی از نعمت‌های خدا پی می‌برد و در نتیجه حالت محبت به او در دلش پدید می‌آید، اما وقتی که مشغول کسب و کار و امور زندگی می‌شود، نعمت‌های خدا را فراموش می‌کند و در نتیجه محبت به او را نیز از کف می‌دهد. این از آن جهت است که تنها معرفت و توجه به نعمت‌های خداوند در پیدایش و استقرار محبت به او کافی نیست. در محبت‌های عادی نیز چنین است. وقتی انسان پی می‌برد که کسی دارای صفت نیکویی است یا به او خوبی کرده است، او را دوست می‌دارد. اما پس از مدتی این محبت و دوستی فراموش می‌شود. دوست داشتن، احساسی گذرا نیست، بلکه حالت عاطفی ثابتی است و با خوش آمدن که مقطعی و گذراست، تفاوت دارد. وقتی انسان کسی را دوست داشت، در برابرش اظهار کوچکی می‌کند و اگر مدتی او را نبیند، دل‌تنگ می‌شود. برای پیدایش چنین محبتی، افزون بر معرفت و توجه به نعمت‌های خدا، باید آن توجه، استمرار نیز داشته باشد. اگر انسان

پاسخ باید گفت: انسان هرچه بیشتر درباره خوبی‌های دیگران و از جمله نعمت‌ها و خوبی‌هایی که خداوند در حقش روا داشته است بیندیشد، بیشتر محبت دیگران و محبت خداوند به دلش راه می‌یابد. از این رو، در حدیث قدسی آمده است که خداوند به حضرت داوود علیه السلام فرمود: «أَحِبَّنِي وَحَبِّبْنِي إِلَيَّ خَلْقِي قَالَ: يَا رَبِّ، نَعَمْ أَنَا أُحِبُّكَ فَكَيْفَ أَحْبَبْتَنِي إِلَى خَلْقِكَ؟ قَالَ: أَذْكَرُ أَيَدِي عِنْدَهُمْ فَإِنَّكَ إِذَا ذَكَرْتَ ذَلِكَ لَهُمْ أَحْبَبُونِي»^(۵) مرا دوست بدار و نزد خلقم محبوب گردان. حضرت داوود فرمود: پروردگارا، آری من تو را دوست دارم، اما چگونه تو را محبوب خلق گردانم؟ خداوند فرمود: نعمت‌هایم را برای آنان ذکر کن که اگر تو نعمت‌هایم را برای آنان ذکر کنی، مرا دوست خواهند داشت.

انسان فطرتاً کسی را که به او خدمت و خوبی کند، دوست می‌دارد. در نتیجه هرچه بیشتر به نعمت‌های خداوند توجه یابد و به ارزش آنها واقف شود، محبتش به خداوند بیشتر می‌گردد. در مقابل هرچه از توجه او به نعمت‌های خدا کاسته شود و به اهمیت آن نعمت‌ها واقف نگردد، به همان اندازه از محبتش به خداوند کم می‌شود. گرچه زمینه و ظرفیت صفات و حالات عاطفی در افراد متفاوت است، نمی‌توان انسان سالمی را یافت که قدر دان خدمت دیگران نباشد. نعمت‌هایی که خداوند در اختیار هر کس قرار داده است، میل به بی‌نهایت دارد؛ چه رسد به نعمت‌هایی که به همه انسان‌ها عنایت فرموده است. با این حال، اگر انسان درباره نعمت‌های بی‌شماری که خداوند به او عنایت کرده بیندیشد، آیا بر محبتش به او افزوده نمی‌شود؟ البته روشن است که نعمت‌های خدا منحصر به نعمت‌های مادی و

غیر این صورت، به مرور، محبت به غیر خدا بر محبت به خداوند غلبه می‌یابد و آنچنان محبت به خدا کم‌رنگ و بی‌فروغ می‌شود و هواهای نفسانی بر انسان غلبه می‌یابند و گرایش به شیطان جای‌گزین محبت به خدا می‌شود که انسان از یاد او لذت نمی‌برد؛ نماز و عبادت برایش جاذبه‌ای ندارد، و علاقه‌ای به زیارت بارگاه رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام نخواهد داشت؛ چون ظرفیت دل انسان محدود است و هم‌زمان، محبت به خدا و غیر خدا در آن جمع نمی‌شود: ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِيهِ جَوْفِهِ...﴾ (احزاب: ۴)؛ خدا برای هیچ مردی دو دل در درون او ننهاده است... تا با یکی خداوند را محبوب و معبود خود قرار دهد و با دیگری معبود و محبوب دیگری را برگزیند.

روان‌شناسان گفته‌اند انسان در آن واحد می‌تواند به چند چیز توجه کند و برخی از آنان گفته‌اند در آن واحد توجه انسان می‌تواند به هشت چیز معطوف شود. طبیعی است که با افزایش متعلق توجه انسان، از شدت و کیفیت توجه به هریک از متعلقات کاسته می‌شود. در مقابل، هرچه متعلق توجه کمتر باشد، توجه انسان تشدید می‌گردد و اگر همه توجه او بر یک چیز متمرکز شود، دارای شدت بیشتر و اثر و نتیجه مضاعف خواهد بود. حال اگر انسان پس از معرفت نعمت‌های خدا و استمرار در توجه به آن نعمت‌ها، تمرکز بر توجه به خدا و نعمت‌هایش را به آن معرفت ضمیمه کند و بکوشد به غیر او توجه نداشته باشد، برای نمونه در نماز حضور قلب داشته باشد و توجهش بر عبادت خداوند متمرکز شود و با کوشش از پراکنده‌نگری و مرور هوس‌ها و خواسته‌های غیرالهی در ذهنش خودداری کند، آن

پی‌درپی توجهش را به نعمت‌هایی که منشأ محبت به خداوند هستند معطوف سازد، محبت او در دلش پایدار و ثابت می‌ماند. اما اگر پس از توجه به نعمت‌های خداوند، از آنها غافل شد، تنها حالت گذرایی از دوستی خدا در او پدید آمده، از محبت ثابت به خداوند و آثار ماندگار آن بهره‌ای ندارد. پس برای حصول محبت به خداوند، باید افزون بر دانستن نعمت‌های او، توجه مستمر به آن نعمت‌ها را نیز به وجود آورد و همواره به یاد خدا و نعمت‌های او بود. شاید بشود این مطلب را از سخن خداوند در قرآن کریم نیز استفاده کرد؛ آنجا که فرموده است: ﴿فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا﴾ (بقره: ۲۰۰)؛ و چون مناسک حج را گزاردید، خدای را یاد کنید؛ آن‌گونه که پدرانتان را یاد می‌کنید، یا بیش از آن.

عرب‌های جاهلی پس از انجام حج، چند روزی در منا می‌ماندند و با خواندن نثر و شعر به پدرانشان افتخار می‌کردند. خداوند در برابر این عمل زشت به مسلمانان دستور می‌دهد که بعد از فراغت از حج به ذکر او مشغول شوند. از آیه شریفه برمی‌آید چنان‌که انسان در قبال حقی که پدر بر او دارد بدو محبت می‌ورزد و همواره به یاد اوست، باید به دلیل نعمت‌های الهی و از جمله نعمت هدایت که خداوند بدو ارزانی داشته و نیز به سبب حقی که خداوند بر او دارد و از هر حقی بالاتر و برتر است، محبتش به او شدیدتر باشد.

اگر انسان بخواهد به خداوند محبت داشته باشد و این محبت بر محبت به غیر او غلبه یابد، باید پیوسته به یاد خدا و نعمت‌هایش باشد و فکر و ذهن خود را بر یاد خداوند و توجه به او متمرکز گرداند. در

توجه، اثر فراوانی در جذب او به خداوند و ایجاد محبت خالص به آن معبود بی همتا دارد.

طریق انس یافتن اولیای خدا با معبود خویش

آنچه گفته شد، ساده‌ترین و عمومی‌ترین راه برای توجه به خداوند و محبت ورزیدن به اوست که بر اساس آن، انسان به نعمت‌ها و خوبی‌هایی که خداوند در حقش روا داشته است توجه می‌کند و برای سپاس و تشکر، محبت به خداوند را در دل خویش پدید می‌آورد. اما بندگان خاص خدا تنها از طریق توجه به نعمت‌هایی که خداوند در اختیارشان نهاده است و شناخت صفات افعالی خداوند، آن‌هم صفاتی که انسان از منافع و مواهبشان بهره‌مند می‌شود، به خداوند توجه نمی‌یابند؛ بلکه آنان برخلاف نوع انسان‌ها که تنها به درک بخشی از صفات افعالی که ارتباط مستقیم با آنها دارد نائل می‌گردند، به درک ذات و صفات جمال و جلال الهی نائل آمده‌اند و پس از معرفت عمیق و لطیفشان به عظمت ذات خداوندی و کمالات نامتناهی او، بدان سبب که خداوند کمال و جمال محض، و از هر نقصی منزّه است به او عشق می‌ورزند، نه از آن جهت که خداوند نعمت‌هایی را در اختیارشان نهاده است.

در محبت‌های انسانی نیز گاهی به کسی از آن جهت که دارای کمالات، نبوغ، هنر و صفات ارزشمندی است، توجه می‌کنند و آن صفات و ویژگی‌ها عامل محبت ورزیدن دیگران به او می‌شود، نه خدمات و خوبی‌های او. مثلاً، وقتی ما در کتاب‌ها می‌خوانیم که حاتم طایی در بخشش و سخاوت‌مندی سرآمد بود و دارایی‌اش را به دیگران می‌بخشید، بدو علاقه‌مند می‌شویم. با اینکه ما او را

ندیده‌ایم و خدمت و منفعتی از او به ما نرسیده است. از این روست که شخصیت‌های برجسته جهان در همه ادوار تاریخی، مورد محبت و علاقه دیگران قرار می‌گیرند. نمونه و سرآمد شخصیت‌های برگزیده و الهی، امیرمؤمنان علیه السلام است. برخی از آن جهت که آن حضرت، تجسم عدالت بود و در دوران حکومت خویش، عدالت را در عالی‌ترین سطح به اجرا درآورد و به دستگیری فقرا، یتیمان و طبقات ناتوان و مستضعف جامعه می‌پرداخت، به او عشق می‌ورزند. با اینکه آنان زمان آن حضرت را درک نکرده‌اند تا از نتایج عدالت‌ورزی و انفاق و خدمات عمومی ایشان بهره‌مند شوند. البته پرواضح است که نور هدایت و ثمرات وجودی آن حضرت، جاودانه است و همواره دوستداران ایشان را بهره‌مند می‌سازد و صفات متعالی آن حضرت و از جمله عدالت علوی که در فرزند خلف ایشان، حضرت بقیة الله الاعظم (عج) تجلی یافته است، هم‌اینک، بخصوص در عصر ظهور آن منجی بشر، ظهور تام خواهد یافت.

بی‌تردید محبتی که در پی تفکر درباره صفات و کمالات کسی از جمله خداوند، در انسان پدید می‌آید، خالصانه‌تر و ارزشمندتر از محبتی است که به سبب برخورداری از منافع و خدمات او به وجود می‌آید؛ محبت نوع اول، پایاتر و حمد و سپاس، و محبت نوع دوم، برانگیزاننده شکر است. در پرتو چنان محبت خالصانه و بی‌شائبه و بی‌توقعی، اولیای خدا به حقایق و معارف ناب و انوار الهی نائل می‌شوند.

هر اندازه معرفت انسان به خداوند افزایش یابد، محبتش به او بیشتر می‌شود. این معرفت از شناخت آن دسته افعال الهی که ارتباط مستقیم با انسان دارد،

به او محبت پیدا می‌کند. اگر کسی چندین برابر آن هدیه و کمک را در اختیار انسان قرار دهد، علاقه و محبت انسان به او شدیدتر خواهد بود و به همین نسبت هرچه خدمت و احسان دیگران بیشتر شود، محبت ما به آنان نیز افزایش می‌یابد. مایه تأسف است که محبت بسیاری از مردم به خداوند ضعیف است و در حدی نیست که بر محبت به دیگران برتری یابد. نصابی که قرآن برای محبت به خداوند در نظر گرفته، برتری و غلبه داشتن آن بر محبت به دیگران است، تا آنکه محبت به دیگران، مانع اطاعت از خداوند نشود. البته هرچه محبت ما به خداوند از این نصاب فراتر رود، فضیلت و ارزش بیشتری را برای ما در پی خواهد داشت. طبیعی است کسانی چون زن و فرزند که محبوب ما هستند، توقعاتی از ما دارند؛ مثلاً زن از شوهر خود می‌خواهد که فلان لباس یا فلان خانه را برایش تهیه کند یا او را به فلان مهمانی ببرد. گاهی این درخواست‌ها با تکلیف شرعی انسان تزاخم دارند و انجامشان متوقف بر مخالفت با تکلیف الهی و ارتکاب حرام است. از این رو انسان بر سر دوراهی تأمین خواسته نزدیکانش و انجام تکالیف الزامی الهی قرار می‌گیرد. چه بسا زن، شوهرش را تهدید می‌کند که اگر خواسته او را انجام ندهد از او جدا می‌شود که با عملی شدن این تهدید، زندگی خانوادگی مرد متلاشی می‌گردد و تأمین آن خواسته متوقف بر این است که شوهر از راه نامشروع پولی فراهم کند و صرف تأمین خواسته همسرش گرداند؛ یا در شرایط خاص بر انسان واجب می‌شود که روانه جبهه جنگ با دشمنان خدا گردد و نزدیکانش به این امر رضایت نمی‌دهند. در نتیجه خواسته خداوند و

آغاز می‌شود و سپس متوجه سایر افعال الهی می‌گردد و در نهایت به صفات جلال و جمال و رحمت عام و خاص او تعلق می‌یابد. فراتر از این مرحله، مرحله تجریدی و انتزاعی معرفت به خدا قرار دارد که خاص اولیا و دوستان ویژه خداوند است. صاحب چنین معرفتی، استقلالی برای غیرخدا قایل نیست و اشیای جهان را عین ربط، عین اضافه و نشانه خداوند می‌داند. این معرفت که برگرفته از معرفت قرآنی است، مختص خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله و اولیای الهی است و تنها پیامبر و کسانی که آنها را تربیت می‌کند به فهم این حقیقت ناب نائل می‌آیند و همه مشهودات و موجودات را آیت خدا مشاهده می‌کنند و تنها او را می‌بینند. در پرتو این معرفت، موجودی که محض کمال و وجود است، لایق دل بستن و دوست داشتن می‌باشد و آن‌گاه پرتوهای آن محبت به مظاهر و تجلیات وجودی آن اصیل و قائم به ذات، تسری می‌یابند.

نصاب محبت به خداوند

تعلق محبت ما به هر چیز و هرکس به سبب وجود کمال خوشایند ما در اوست، و اگر بدانیم که صد مرتبه از آن کمال در موجود دیگری تحقق یافته است، به همان میزان، محبت ما به موجود دوم نسبت به موجود اول افزایش می‌یابد. فرض کنید در شرایط نامناسب اقتصادی که دست انسان خالی است و برای تأمین هزینه‌های زندگی، نظیر پرداخت بدهی یا تأمین هزینه درمانش، سخت نیازمند کمک دیگران است، اگر کسی بی‌منت و از سر احسان، پولی در اختیار انسان قرار دهد که نیازهای او را تدارک کند، انسان شدیداً به او علاقه‌مند می‌شود و از صمیم دل

پی‌نوشت‌ها

- ۱- ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۱۲، ص ۶۲۶.
- ۲- محمدبن یعقوب کلینی، *کافی*، ج ۲، ص ۸۳، ح ۳.
- ۳- محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۸۷، ب ۱۲، ص ۱۹۷، ح ۶.
- ۴- شیخ عباس قمی، *مفاتیح الجنان*، دعای سحر.
- ۵- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۱۴، ب ۳، ص ۳۸، ح ۱۶.

تکلیف شرعی با خواسته دیگران تراحم دارد. در این صورت، اگر محبت به نزدیکان بر محبت به خداوند غلبه یافت، انسان با تکلیف الهی مخالفت می‌ورزد و مشمول عقوبت او می‌شود. با توجه به اینکه غلبه داشتن محبت به خداوند بر محبت دیگران الزامی است، چه اینکه اگر محبت وی بر محبت به دیگران غلبه داشت، انسان در شرایط ویژه و در مقام تراحم، فرمان او را بر خواسته دیگران ترجیح می‌دهد و شانه از زیر بار اطاعتش خالی نمی‌کند، خداوند در مقام تهدید مسلمانان می‌فرماید: «بگو: اگر پدران‌تان و پسران‌تان و برادران‌تان و همسران‌تان و خویشاوندان‌تان و مال‌هایی که به دست آورده‌اید و بازرگانی‌ای که از ناروایی و بی‌روفتی آن می‌ترسید و خانه‌هایی که به آنها دل خوشید، به نزد شما از خدا و پیامبر او و جهاد در راهش دوست‌داشتنی‌ترند، پس منتظر باشید تا خدا فرمان خویش را بیاورد (کاری که می‌خواهد بکند)، و خدا، مردم نافرمان را راه ننماید. (توبه: ۲۴)

اکثر مؤمنان نمی‌توانند دلشان را از محبت به غیرخدا تهی سازند، منتها محبت آنان به او بر محبت دیگران غلبه دارد و بر این اساس در آیه شریفه که نصاب محبت به خداوند را بیان می‌کند و خداوند می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره: ۱۶۵)، محبت مؤمنان به غیرخدا نیز محرز گرفته شده است؛ ولی محبت مؤمن به خدا بر محبت او به غیرخدا غلبه دارد و در نتیجه در مقام تعارض و تراحم، مؤمن از فرمان خداوند سرپیچی نمی‌کند و خواست خدا را به خواست غیر او ترجیح می‌دهد.